

تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم: مطالعه موردی شهروندان زنجان

رسول ربانی خوراسگانی، رضا همتی

(تاریخ دریافت ۸۷/۴/۲۵، تاریخ پذیرش ۸۸/۳/۲۷)

چکیده: امروز ترس از جرم (احساس ناامنی) به واقعیت اجتماعی متمایزی حتی مهم‌تر از خود جرم مبدل شده است. بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته در این خصوص به شکل توصیفی بوده و تلاش‌های سیستماتیک چندانی برای شناخت عوامل مؤثر بر آن به عنوان یک مسئله اجتماعی، صورت نگرفته است. با این حال نتایج حاصل از این معدود پژوهش‌ها نشان می‌دهد احساس امنیت (ذهنی) به اندازه خود امنیت (عینی) در جامعه وجود ندارد. از این گذشته ترس از جرم و ناامنی از عوامل متعددی در سطوح خرد، میانه و کلان متأثر بوده و مقوله‌ای صرفاً امنیتی و انتظامی نمی‌باشد. پژوهش حاضر دو هدف عمده را تعقیب می‌کند: اول بررسی متون نظری و تجربی مرتبط با ترس از جرم و احساس ناامنی (جانی و مالی) دوم، تعیین میزان ترس از جرم و برخی عوامل مؤثر بر آن. یافته‌های تحقیق حاضر که به شیوه پیمایش مقطعی بر روی نمونه‌ای از شهروندان زنجان صورت گرفته، نشان می‌دهد احساس ترس نسبتاً اندکی در میان این پاسخگویان وجود دارد و عوامل فردی (مثل سن، جنس، درآمد خانوار، تحصیلات) در مقایسه با عوامل زمینه‌ای (تلقی از خطر قربانی شدن، رضایت از محل، نگرش به پلیس و منطقه سکونت) از توان تبیینی لازم برخوردار نیستند.

مفاهیم کلیدی: ترس از جرم، احساس امنیت، امنیت، عوامل فردی، عوامل زمینه‌ای.

مقدمه

از نظر بسیاری از محققان «ترس از جرم»^۱ به‌طور خاصی مسئله‌ای است شهری، که تأثیر قابل توجهی بر نارضایتی شهری دارد. مؤلفه‌ها و مختصات زندگی شهری، هم‌چون یکپارچگی اجتماعی اندک، تراکم جمعیتی و سکونت، ناهمگونی قومی، سنی و درآمدی، تعدد ساختمان‌ها، فقدان ارائه خدمات مناسب و... دلایلی بر مدعای فوق است (میچلی و دیگران، ۲۰۰۴). ترس از جرم یکی از مهم‌ترین موضوعات پژوهشی حوزه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی [۱] است و طبق برآورد هال بیش از ۲۰۰ مقاله، مونوگرافی و کتاب تا سال ۱۹۹۶ در این خصوص به چاپ رسیده است (به نقل از فارل و دیگران، ۲۰۰۰). علاوه بر جرم‌شناسان، مطالعه ترس از جرم، دلالت‌های مهمی برای خط‌مشی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد (ویلیامز و دیگران، ۲۰۰۰).

پیامدهای ترس از جرم (احساس عدم امنیت) در سطوح مختلف فردی، همسایگی و اجتماعی قابل بررسی است: در سطح فردی، ترس از جرم تأثیرات روان‌شناختی بسیار قابل توجهی دارد زیرا با محدود کردن امکان جابه‌جایی و تحرک افراد در محل و همسایگی‌شان، آزادی‌های فردی آن‌ها را می‌کاهد و موجب ناخشنودی آن‌ها از همسایگی، اجتماعی و کل زندگی‌شان می‌گردد. در سطح همسایگی و محل، ترس از جرم موجب کاهش همبستگی، مشارکت در انجمن‌های محلی و روابط در اجتماع شده و نهایتاً در سطح اجتماعی پیامدهای ناگوار ترس از جرم می‌تواند به صورت ناعادلانه و نابرابرانه بر افرادی تحمیل گردد که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی محروم بوده و فاقد منابع لازم برای مراقبت از خود، اموال‌شان و یا تغییر محل زندگی خود از چنین مناطق جرم‌خیزی‌اند (مک‌کرا و دیگران، ۲۰۰۵) [۲].

هم‌چون سایر کشورها، ترس از جرم یکی از دغدغه‌های اصلی محققان و مسئولین انتظامی و امنیتی کشور ما بوده با این حال بیشتر پژوهش‌هایی که در حوزه احساس ناامنی در ایران انجام شده حالت توصیفی داشته و به تبیین مسئله و شناسایی علل و عوامل مؤثر بر آن توجه کافی مبذول نشده است (نگاه کنید به کرامتی، ۱۳۸۴ و کرامتی، ۱۳۸۵). در میان پژوهش‌های پراکنده‌ای که انجام شده، دو مورد بیش از همه حائز اهمیت است: یکی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (طرح‌های ملی، ۱۳۸۲) و دیگری پیمایش ملی احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان ایرانی (کرامتی، ۱۳۸۵). در موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در ۲۸ استان کشور در سال ۱۳۸۲ اجرا شد دو سؤال در خصوص امنیت جانی و مالی مطرح شده

1. fear of crime

که بیشتر به تلقی از امنیت راجع‌اند تا ترس از جرم. در خصوص این سؤال که فکر می‌کنید در شرایط فعلی مال و اموال مردم در جامعه ما تا چه اندازه در امان است پاسخ‌ها عبارت بود از ۲۸/۸ درصد زیاد، ۳۷ درصد تا حدودی و ۳۴/۲ درصد کم. در مورد امنیت جانی نیز توزیع پاسخ‌ها به صورت ۳۷/۹ درصد زیاد، ۳۳/۸ درصد تا حدودی و ۲۸/۲ درصد کم بود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که از نظر شهروندان ایرانی، امنیت جانی بیشتری نسبت به امنیت مالی در کشور وجود دارد. از سوی دیگر نیروی انتظامی نیز دو پیمایش ملی برای شناسایی میزان امنیت اجتماعی در سراسر استان‌های کشور انجام داده است. نتایج آخرین پیمایش صورت گرفته در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که از نظر ۸۳۷۲ نفر از شهروندان ایرانی، میزان ناامنی تقریباً بالا (۹۳/۱ از ۱۳۵) و میانگین احساس ناامنی متوسط به بالا (۵۶/۹ از ۹۰) است لیکن در مقایسه با سال ۱۳۸۴، میانگین ناامنی ۳/۳ درصد کاهش داشته است. رجبی پور (۱۳۸۲) نیز با مقایسه نرخ سرقت منازل ایران با انگلیس و استرالیا به این نتیجه رسیده که ضریب امنیت شهروندان ایرانی بیشتر از کشورهای فوق است لیکن احساس امنیت شهروندان ایرانی از شهروندان کشورهای فوق کمتر است. بنابراین احساس امنیت اگرچه با میزان جرم و ضریب امنیتی جامعه در ارتباط است ولی به عوامل دیگری نیز بستگی دارد که سازمان‌های انتظامی و پلیسی بایستی به آن‌ها توجه نمایند. با این توضیحات پژوهش حاضر در نظر دارد یک گام فراتر از مطالعات توصیفی نهاده و با طرح سؤالات زیر تا اندازه‌ای به تبیین این مسئله کمک نماید:

۱. میزان احساس ناامنی در بین شهروندان زنجانی چقدر است؟

۲. کدام عوامل فردی و زمینه‌ای با میزان احساس ناامنی شهروندان زنجانی مرتبط‌اند؟

قبل از پرداختن به متون نظری و کارهای تجربی صورت گرفته در خصوص ترس از جرم، ضروری است به بررسی مفهوم سازه ترس از جرم و دیدگاه‌هایی که درخصوص این سازه و تعاریف آن وجود دارد پرداخته شود زیرا آشفتگی‌های مفهومی زیادی در این حوزه به چشم می‌خورد.

ترس از جرم

ترس از جرم هم‌چون سایر مفاهیم حوزه علوم اجتماعی، معانی متفاوتی داشته و بین اندیشمندان این حوزه در خصوص فضای مفهومی آن اجماع نظری وجود ندارد. با بررسی ادبیات نظری مرتبط با احساس امنیت در حوزه مسائل شهری، جرم‌شناسی، انحرافات اجتماعی، رفاه و سیاست‌گذاری عمومی می‌توان به این نتیجه رسید که محققان این حوزه‌ها کمتر از مفهوم امنیت استفاده کرده‌اند و غالباً و به‌طور اعم از مفهوم ایمنی و به‌طور اخص از

مفهوم ترس از جرم^۱ برای توصیف احساس ناامنی بهره گرفته‌اند. هرچند که تفاوت‌های جزئی بین ایمنی و امنیت وجود دارد؛ اما در معنای عام، این دو مترادف در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین در مقاله حاضر با توجه به نفع معرفتی نگارندگان، مفهوم ترس از جرم معادل با احساس ناامنی (جانی و مالی) در نظر گرفته شده نه امنیت اجتماعی^۲ مورد نظر باری بوزان^۳ (یکی از ابعاد امنیت ملی) و ویور^۴ (همسنگ امنیت ملی)^[۳] (نویدنیا، ۱۳۸۵).

از نظر هوگ^۵ ترس در واقع مفهوم مجرد (واحد) و یکدستی نبوده، بلکه مجموعه بسیار پیچیده‌ای از نگرش‌ها و احساسات است (ویلیامز و دیگران، ۲۰۰۰). از نظر فرارو و لاگرانگ^۶ (۱۹۸۷) ترس از جرم اشاره به واکنش عاطفی دارد که برآیند جرم یا نمادهای مرتبط با جرم است. گاروفالو^۷ (۱۹۸۱) با لحاظ کردن عناصر و مؤلفه‌هایی که توسط سایر محققان شناسایی شده، تعریف جامعی از ترس از جرم ارائه کرده و آن را واکنشی احساسی در نظر گرفته، که مشخصه آن احساس خطر و اضطراب ناشی از تهدید به آسیب فیزیکی است، تهدیدی که فرد آن را برآیند برخی از اشکال جرم در محیط پیرامونش می‌داند. وار (۲۰۰۰) ترس از جرم را از تلقی خطر متمایز کرده و آن را به صورت احساس خطر یا بیم ناشی از آگاهی از خطر یا چشم‌داشت از آن تعریف می‌کند که شامل مجموعه‌ای از وضعیت‌های عاطفی، نگرش‌ها یا برداشت‌ها (بی‌اعتمادی به دیگران، اضطراب، تلقی از خطر، ترس از غریبه‌ها، نگرانی از وخامت اوضاع محل یا افول اخلاقیات ملی) می‌باشد (سیلورمن و دلاگوستینا، ۲۰۰۱).

فرارو و لاگرانگ (۱۹۸۷) سنجه‌های ترس از جرم را به سه گروه عمده و ژنریک^۸ دسته‌بندی کرده‌اند که بیانگر قضاوت‌ها، میزان و مقدار^۹ و احساسات می‌باشد. سنجه‌هایی که به دسته اول مربوط‌اند به بررسی ارزیابی و قضاوت‌های شناختی راجع‌اند مثل تلقی افراد از احتمال این‌که قربانی جرم شوند. دسته دوم در پی میزان و مقدارند؛ برای مثال میزان نگرانی از جرم یا مدارای با جرم چقدر است و دسته سوم نیز ترس از جرم را واکنشی احساسی در نظر می‌گیرند. با این حال در سنت ترس از جرم، بیشتر محققان سنجه‌های شناختی و احساسی را با همدیگر خلط کرده‌اند. علاوه بر دسته‌بندی فوق برخی از محققان از سنجه‌های رفتاری بهره گرفته‌اند؛ یعنی از پاسخگو بیان خواسته‌اند تا کارهایی که برای اجتناب از قربانی شدن واقعی یا احتمالی انجام داده

1. fear of crime
3. Buzuan Barry
5. Hough, M
7. Garofalo, J
9. values

2. social security
4. Ole Weaver
6. Ferraro & Lagrange
8. generic

یا در آینده انجام خواهند داد را بیان کنند. از نظر هواداران این سنجه‌ها، آنچه که مردم در عمل انجام می‌دهند ملاک بهتری است نسبت به آنچه که اظهار می‌دارند. اگرچه برخی نیز معتقدند این شاخص‌ها در بهترین حالت بیانگر آن چیزی است که مردم اظهار داشته‌اند که انجام داده یا می‌دهند (اما این‌که آیا آن‌ها واقعاً این کارها را انجام داده‌اند مشخص نیست). سایرین بر این باورند شاخص‌های رفتاری پیامد ترس از جرم است نه معرف ترس از جرم (گرت، ۲۰۰۸).

همچنین محققان بین انواع ترس تمایز قائل شده‌اند: ترس بی‌شکل^۱ و ترس واقعی^۲ (کین، ۱۹۹۲) ترس از جرائم علیه اشخاص و ترس از جرائم علیه اموال، ترس (بعد احساسی) و تلقی خطر^۳ (بعد شناختی) (فرارو و لاگرانگ، ۱۹۹۲). ترس از قربانی شدن^۴ و ترس از جرم (وار، ۱۹۸۴)، ترس شخصی^۵ (ترس از ایمنی خود) و ترس نوع‌دوستانه^۶ (ترس از بابت افرادی که رابطه نزدیکی با فرد دارند مثل همسر، دوستان یا بچه‌ها) (وار، ۱۹۹۲)، ترس از جرم و نگرانی از جرم^۷ (فاستنبرگ، ۱۹۷۱)، ترس (رخداد ذهنی) و نگرانی و اضطراب (موقعیت ذهنی) (هوگ، ۲۰۰۴)، به نقل از فتاح، ۱۹۹۵: راجلی کلارک، ۲۰۰۶). پژوهش‌های اخیر بر تمایز مفهومی بین تلقی شناختی خطر^۸ و ترس واقعی از جرم تمرکز دارند. یافته‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تلقی از خطر، پیش‌بینی‌کننده مهم ترس از جرم می‌باشد و آن‌ها مفاهیم متمایزی می‌باشند. از نظر فرارو تلقی از خطر، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده ترس از جرم و همین‌طور پیش‌بینی‌کننده میانجی^۹ تلاش فرد برای محافظت از خود در برابر جرم می‌باشد (فرگوسن و میندل، ۲۰۰۷).

در کنار این دسته‌بندی‌ها، مباحث زیادی در خصوص اندازه‌گیری ترس از جرم وجود دارد. یکی از موضوعات اصلی استفاده از سنجه‌های کلی^{۱۰} یا اختصاصی^{۱۱} است. سنجه‌های کلی شامل یک گویه بوده (برای مثال تا چه اندازه از پیاده‌روی تنهایی در محل سکونت خود در اوقات شب می‌ترسید) و به هیچ جرم خاصی اشاره ندارد. مشکل اصلی سنجه‌های کلی، ابهام و عدم ارجاع به جرم مشخص، بیش برآورد کردن^{۱۲} میزان شیوع ترس از جرم، مشکل اعتبار صوری، عدم تمایز بین ترس و انواع جرم می‌باشد یا این حال بیشتر محققان به دلیل صرفه زمانی و مالی و فراهم آوردن مقایسه از این سنجه‌ها استفاده می‌کنند. سنجه‌های خاصی بین

- | | |
|------------------------|--------------------------|
| 1. formless fear | 2. concrete |
| 3. risk perception | 4. fear of victimization |
| 5. personal fear | 6. altruistic fear |
| 7. concern about crime | 8. perceived risk |
| 9. moderate predictor | 10. global measures |
| 11. specific measure | 12. overestimate |

ابعاد مختلف ترس از جرم تمایز قائل شده (مثل قضاوت‌های عاطفی یا شناختی، جرم علیه اموال یا اشخاص، شرایط فرضی یا واقعی) و به زمان و مکان و بسترهای اجتماعی توجه دارد. با این حال این سنج‌ها نیز همه انواع جرم را پوشش نداده و بر برخی از آن‌ها دلالت دارد (ویلیامز و دیگران، ۲۰۰۰؛ رنور، ۲۰۰۷). با این توضیحات می‌توان به این نتیجه اولیه رسید که هنوز در بین اندیشمندان مختلف در خصوص تعریف، اندازه‌گیری و ابعاد و مؤلفه‌های ترس از جرم اجماع نظری به وجود نیامده است.

۳. رویکردهای نظری مرتبط با تبیین ترس از جرم

بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص ترس از جرم و ناامنی حالت توصیفی داشته، بر متغیرهای جمعیت‌شناختی متمرکز بوده و فاقد چارچوب نظری و مفهومی می‌باشند با این حال در طی یکی دو دهه گذشته تلاش‌های گسترده‌ای در راستای ایجاد و بسط چارچوب‌های نظری و مفهومی صورت گرفته که به بخشی از آن‌ها در ذیل پرداخته می‌شود.

قربانی شدن (تجربه) مستقیم^۱ و غیرمستقیم^۲

از منظر این نظریه (قربانی شدن مستقیم) آن‌هایی که خود قربانی جرم شده‌اند، احساس ناامنی بیشتری نسبت به سایرین دارند (بور، ۲۰۰۷ به نقل از مک‌گال؛ جایاکومزی و سارمن، ۱۹۹۷). پژوهش‌ها نشان می‌دهد اگر چه نرخ قربانی شدن زنان و افراد مسن پایین است اما احساس ناامنی بیشتر دارند و از سوی دیگر افرادی (جوان‌ها) که احتمال قربانی شدنشان بالا است، احساس ناامنی اندکی دارند (ساتن و فارل، ۲۰۰۵). این عدم تطابق بین ترس و تلقی از خطر قربانی شدن، به «پارادوکس ترس - قربانی شدن»^۳ معروف شده که در آن نرخ واقعی قربانی شدن مردان و افراد جوان بیشتر از زنان و افراد مسن است با این حال زنان و افراد مسن ناامنی بیشتری می‌کنند (بور، ۲۰۰۷).

در تلاش برای تبیین این پارادوکس برخی محققان معتقدند که زنان و افراد مسن، میزان قربانی شدن خود را به شکل واقعی گزارش نمی‌دهند (برای مثال آزار جنسی اغلب گزارش نمی‌شود). تبیین دیگر این‌که ادعای شجاعت و دلیری^۴ مردان باعث می‌شود که آن‌ها ترس از جرم را کمتر از میزان واقعی‌اش گزارش دهند. برخی دیگر معتقدند که خطر قربانی شدن زنان با سبک زندگی و فعالیت‌های روزمره متفاوت مردان و زنان رابطه دارد. سایرین، آسیب‌پذیری

1. real victimization
3. fear-victimization paradox

2. vicarious or indirect victimization
4. male bravado

بیشتر اجتماعی زنان را مطرح می‌کنند و این‌که آسیب‌پذیری اجتماعی زنان ناشی از زندگی آن‌ها در جامعه قشربندی شده جنسیتی است و جامعه‌پذیری نقش جنسی منجر به انفعال و فرمانبرداری زنان شده است. الیزابت استانکو^۱ معتقد است ترس زنان از جرم در واقع ترس زنان از مردان است و از نظر وی خشونت جنسی و فیزیکی عنصر اصلی زن بودن است که در طیف گسترده‌ای از وقایع روزمره تجربه می‌شود (نگاه کنید به راجلی کلاک، ۲۰۰۶؛ مک‌کرا و دیگران، ۲۰۰۵). نهایتاً کاسکالا^۲ خاطر نشان می‌کند که ترس زنان به لحاظ وسعت، ماهیت و تأثیر آن بر زندگی آن‌ها، اساساً متفاوت از ترس مردان است. یکی از دلایل این امر آن است که زنان به‌طور آشکار در معرض تهدیدی منحصر به فرد و جدی از سوی مردان، به‌نام خشونت جنسی قرار دارند. لذا با مفهوم‌سازی ترس زنان در بستر نابرابری جنسیتی و در حاشیه فراردهی^۳ زنان می‌توان به ماهیت ترس زنان پی برد (لیتل و دیگران، ۲۰۰۵).

نتایج پژوهش‌ها در مورد رابطه بین قربانی شدن مستقیم و ترس از جرم، متناقض است برخی به رابطه قوی (بنت و فلاوین، ۱۹۹۴؛ بورسیک و گراسمیک، ۱۹۹۳؛ فرارو، ۱۹۹۵) و برخی دیگر به رابطه ضعیف یا عدم وجود ارتباط (گاروفالو، ۱۹۷۹؛ لیسکا، سانچیرو و رید، ۱۹۸۸؛ وارنر و کاپوتو، ۱۹۸۷) بین این دو پی بردند (به نقل از کاتز، وب و آرمسترانگ، ۲۰۰۳). آگنو، دلیل این نتایج متناقض را به استفاده قربانیان از تکنیک‌های خنثی‌سازی مثل انکار آسیب یا صدمه، پذیرش مسئولیت یا انکار آسیب‌پذیری آتی نسبت می‌دهد.

همسو با نظریه قربانی شدن، تایلور و هال^۴ در سال ۱۹۸۶ مدل قربانی شدن غیرمستقیم را طرح کرده‌اند. این مدل مبتنی بر دو قضیه اساسی (مدل آسیب‌پذیری و امواج شوک^۵) بوده، با این حال هر یک می‌تواند به‌طور مستقل آزمون گردند. فرض اصلی امواج شوک این است که افرادی که درباره جرم می‌شنوند، به دلیل افزایش میزان ترس‌شان، قربانیان غیرمستقیم جرم‌اند. طبق نظر اسکوگن و مکث‌فیلد^۶ بیشتر افراد از طریق تجربه مستقیم از جرائم اطلاع نمی‌یابند، بلکه آن‌ها برای آگاهی از مسائل و مشکلات همسایگی خود غالباً به شبکه‌های اطلاع‌رسانی محلی، گفت‌وگو با دیگران، شایعات^۷ یا رسانه‌های جمعی (رادپو، تلویزیون، روزنامه) متکی‌اند (راجلی کلاک، ۲۰۰۶: ۲۹-۲۷). آرنولد (۱۹۹۱)، لوئیس و سالم (۱۹۸۶)، اسکوگن و مکث‌فیلد و تایلور (۱۹۸۰) همگی گزارش داده‌اند که تجربه غیرمستقیم جرم به‌طور معنی‌داری

1. Stanco, E

2. Koskela

3. women's marginalisation

4. Taylor & Hale

5. shock waves

6. Skogan & Maxfield

7. gossip

ترس از جرم را افزایش می‌دهد در حالی که تجربه مستقیم قربانی شدن رابطه معنی‌داری با ترس ندارد (کاتز، وب و آرمسترانگ، ۲۰۰۳).

فرضیه آسیب‌پذیری^۱

در مقایسه با فرضیه قربانی شدن مستقیم که خطر عینی قربانی شدن^۲ را عامل تعیین‌کننده ترس از جرم در نظر می‌گیرد، فرضیه آسیب‌پذیری بر تلقی افراد از میزان آسیب‌پذیری تأکید دارد؛ به عبارت دیگر آن‌هایی که در مقایسه با دیگران خود را آسیب‌پذیرتر تصور می‌کنند، احساس ناامنی بیشتری می‌کنند (بور، ۲۰۰۷؛ فرگوسن و میندل، ۲۰۰۷). اسکوگن و مکث‌فیلد دو مؤلفه متمایز برای آسیب‌پذیری شخصی از جرم ارائه دادند:

۱. آسیب‌پذیری فیزیکی به معنای بی‌دفاع بودن^۳ در برابر حملات، عدم توانایی مقابله با حملات، و مواجه شدن با پیامدهای دهشتناک فیزیکی (و احتمالاً عاطفی) ناشی از حملات می‌باشد. زنان و افراد مسن به لحاظ فیزیکی آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به سایر افراد دارند (کیلیاس و کلرسی، ۲۰۰۰). تحقیقات بسیاری (کلمنته و کلیمن، ۱۹۷۷؛ لیسکا و دیگران، ۱۹۸۸؛ وار، ۱۹۸۴) به این نتیجه رسیده‌اند که زنان بیشتر از مردان می‌ترسند (نگاه کنید به رید و کورنارد، ۲۰۰۴).

۲. آسیب‌پذیری اجتماعی نیز این ایده را مطرح می‌کند که امکان دارد افراد به دلیل آن‌چه که هستند، بیشتر در معرض تهدید قربانی شدن بوده و به دلیل این موقعیت، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی قربانی شدن بر دوش آن‌ها بیشتر از دیگران سنگینی می‌کند (مک‌کرا و دیگران، ۲۰۰۵). وضعیت زناشویی، نژاد، تحصیلات، تعلقات مذهبی، دسترسی محدود به منابع مادی و اقتصادی نیز میزان در معرض قربانی شدن را افزایش می‌دهد. زنان نیز در مقایسه با مردان به عنوان یک گروه، آسیب‌پذیری‌های اجتماعی خاصی هم‌چون زنانه شدن فقر^۴، گسترش در حاشیه قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار با فرزندان که در مناطق پایین و جرم‌خیز زندگی می‌کنند و دسترسی محدودتر به تحصیلات و درآمد دارند (فرانکلین و فرانکلین، ۲۰۰۸). از متغیرهای مهم آسیب‌پذیری اجتماعی، درآمد و تحصیلات است. در این مورد نیز برخی از محققان به رابطه بین تحصیلات و ترس از جرم پی برده‌اند (گیبسون، ۲۰۰۲؛ کارکاج و دیگران، ۱۹۹۵) و برخی دیگر هیچ رابطه‌ای میان آن‌ها تشخیص ندادند (ارتگا و مایلز، ۱۹۸۷؛ مک‌کوی و دیگران، ۱۹۹۶). البته بایستی به این نکته توجه نمود که امکان دارد متغیرهای

1. vulnerability theory
3. openness to attack

2. actual risk of victimization
4. feminization of poverty

جمعیت‌شناختی با وارد شدن متغیرهای دیگری هم‌چون مشخصه‌های همسایگی، تأثیرات تعاملی متفاوتی داشته باشند (کورین دیویس، ۲۰۰۶).

نظریه پنجره‌های شکسته

«نظریه‌های پنجره‌های شکسته»^۱ توسط ویلسون و کلینگ^۲ در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. در این رویکرد نظری، بی‌نظمی در اجتماع منجر به ترس از جرم، کناره‌گیری ساکنان از اجتماع،^۳ کاهش میزان کنترل اجتماعی غیر رسمی و نهایتاً افزایش فراوانی و شدت بی‌نظمی و جرم می‌شود. از این نظر این محققان، شاخص‌های ساده بی‌نظمی (مثل پنجره‌های شکسته، افراد ولگرد) اگر مورد توجه قرار نگرفته و به حال خود رها شوند، می‌تواند موجب افزایش جرائم شود. بی‌نظمی مهار نشده، ساکنان را هراسان می‌کند به‌طوری‌که آن‌ها به این نتیجه می‌رسند هنجارها و رفتارها از هم گسیخته شده، کنترل اجتماعی در همسایگی از بین رفته و مقامات رسمی و دولتی قادر به رفع این معضلات نمی‌باشند (بور، ۲۰۰۷؛ فرگوسن و میندل ۲۰۰۷). لذا با کنار کشیدن خود، سطح کنترل اجتماعی غیر رسمی کاهش یافته و این امر به نوبه خود موجب بی‌نظمی بیشتر و حتی افزایش جرم می‌شود (هینکل، ۲۰۰۵: ۸-۵). در سال ۱۹۹۰ اسکوگن^۴ ویرایش بسیار پخته‌تری از نظریه پنجره‌های شکسته ارائه می‌دهد. وی بی‌نظمی همسایگی را به صورت تلقی فقدان نظم و کنترل اجتماعی تعریف می‌کند که می‌تواند اجتماعی یا فیزیکی باشد: بی‌نظمی اجتماعی^۵ شامل مواردی از قبیل فعالیت باندها، وجود محله‌های شلوغ و پر سروصدا، افراد بی‌خانمان، مصرف مواد الکلی، ولگردی^۶ و پوسه‌زنی است در حالی‌که بی‌نظمی فیزیکی^۷ مواردی چون وندالیسم، خانه‌های بی‌سکنه و ریخت‌وپاش بودن محل^۸، ساختمان‌های رها شده و غیره را شامل می‌شود (فرگوسن و میندل، ۲۰۰۷). از نظر وی هر دو نوع بی‌نظمی نشانگر از هم گسیختگی نظم اجتماع بوده و بنابراین منجر به بی‌سازمانی اجتماعی و نهایتاً ترس از جرم می‌شود.

برخی محققان، از اصطلاحات دیگری برای بیان مشکلات موجود در همسایگی استفاده کرده‌اند برای مثال نشانگان جرم، بی‌نظمی، تلقی از مشکلات همسایگی^۹، فروپاشی فیزیکی،

- | | |
|------------------------------------|---------------------|
| 1. broken windows theories | 2. Wilson & Kelling |
| 3. withdraw | 4. Skogan, W.G |
| 5. social disorder | 6. loitering |
| 7. physical disorder | 8. littering |
| 9. perceived neighborhood problems | |

جرایم خفیف، سرخ‌های خطر^۱، قانون‌شکنی‌های خفیف، جلوه‌های غیرعادی^۲، جرائم نرم^۳ و غیره با این حال بیشتر محققان از واژه نامدنیّت^۴ برای اشاره به بی‌نظمی (عینی و یا ذهنی) و رابطه آن با ترس از جرم استفاده می‌کنند (یانگ، ۲۰۰۲: ۱۰-۹)، اصطلاحی که توسط هانتز (۱۹۸۷) و لوئیس و مکث فیلد (۱۹۸۰) ابداع شد (روبینسون، ۲۰۰۳). پژوهش‌های چندی از تأثیر تلقی از نامدنیّت و بی‌نظمی همسایگی بر ترس از جرم حکایت دارند (لاگرانگ و دیگران، ۱۹۹۲؛ پین، ۲۰۰۰؛ راس و جانگ، ۲۰۰۰). بیشتر این پژوهش‌ها بر تلقی از بی‌نظمی توجه داشتند هرچند که امکان دارد بین طرز تلقی (ذهنی) و نمودهای عینی بی‌نظمی، شکاف وجود داشته باشد (آستینا و دیگران، ۲۰۰۲). برای مثال لاگرانگ، فرارو و ساینسیک (۱۹۹۲) نشان داده‌اند که رابطه بین تلقی از نامدنیّت و ترس از جرم مستقیم نبوده بلکه تا حدود زیادی از طریق تلقی خطر جرم تعدیل می‌شود. تیلور نیز (۲۰۰۱) در مطالعه طولی خود به این نتیجه رسید که رابطه بین ترس از جرم و نامدنیّت بسیار ضعیف‌تر از آن چیزی است که در مورد آن فرضیه پردازی شده است (به نقل از میچلی و دیگران، ۲۰۰۴).

اگرچه بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، بر طرز تلقی از بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی مبتنی بوده با این حال برخی محققان تلاش نموده‌اند با استفاده از پرسشگران زبده برای ثبت بی‌نظمی همسایگی از سنجه‌های عینی^۵ بی‌نظمی بهره گیرند. برای مثال تیلور، شومیکر و گاتفردسون^۶ (۱۹۸۵) به این نتیجه رسیدند که بی‌نظمی عینی ارتباط اندکی با سطح ترس دارد و صرفاً زمانی که پاسخگویان در نواحی دارای درآمد متوسط زندگی می‌کردند، بی‌نظمی مشاهده شده بر ترس از جرم مؤثر بود. تیلور و هال (۱۹۸۶) در مطالعه شش ناحیه در آتلانتا، به جای پرسشگران زبده با اتکا به داده‌های آمایش^۷ شهرها در ثبت بی‌نظمی، به این نتیجه رسیدند که با کنترل قربانی شدن غیرمستقیم و نگرانی از اجتماع^۸، سنجه‌های عینی بی‌نظمی با ترس از جرم رابطه‌ای ندارد. یکی از مطالعاتی که رابطه قوی‌ای را بین بی‌نظمی عینی و ترس از جرم یافت، پژوهش تیلور و کانوینگتون^۹ (۱۹۹۳) می‌باشد. آن‌ها با بررسی ۱۶۲۲ پاسخگو از ۶۶ ناحیه در بالتیمور و با استفاده از پرسشگران زبده به این نتیجه رسیدند که با کنترل ویژگی‌ها و مختصات همسایگی، افراد ساکن در نواحی دارای نرخ بالای بی‌نظمی عینی، ترس

- | | |
|------------------------|----------------------------------|
| 1. cues to danger | 2. non-normal appearances |
| 3. soft crimes | 4. incivility |
| 5. objective measures | 6. Taylor, Shumaker, Gottfredson |
| 7. land-use data | 8. community concern |
| 9. Taylor & Canvington | |

بیشتری احساس می‌کنند. به‌طور خلاصه نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که سنجه‌های عینی بی‌نظمی در مقایسه با سنجه‌هایی ذهنی و ادراکی، ارتباط محکمی از جرم ندارند هرچند مطالعات بیشتری برای تأیید این موضوع لازم است (کاتز، وب و آرمسترانگ، ۲۰۰۳).

نظریه کنترل اجتماعی (رسمی و غیررسمی)

از دیدگاه کنترل اجتماعی ترس از جرم صرفاً واکنش عاطفی به تجربه قربانی شدن نیست بلکه پیامد از بین رفتن کنترل اجتماعی است که ساکنان یک شهر آن را تلقی می‌کنند. ترس زمانی رخ می‌دهد که ساکنان به این نتیجه می‌رسند که مکانیسم‌های کنترل اجتماعی و ارزش‌ها و معیارهایی که سابق بر این، رفتارهای ساکنان محل را تعیین می‌کرد، دیگر تأثیر زیادی ندارند. براساس رویکرد کنترل اجتماعی، مکانیسم‌های بازدارنده ترس از جرم شامل تلقی همسایگان از ظرفیت‌های کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی است. به عبارت دیگر کیفیت اجتماع از طریق عرف‌های مرسوم محلی، هنجارها و مجازات غیررسمی و یا با قواعد رسمی و تنظیماتی که از طریق نهادهای دولتی اعمال می‌شود، حفظ می‌گردد. تلقی افراد از تخریب مکانیسم‌های کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی نگرانی‌های اجتماعی شدید و ترس از جرم بیشتری را در پی دارد (هاوانگ، ۲۰۰۶: ۸۵-۸۲).

از نظر آلبرت هانترا^۱ کنترل اجتماعی رسمی به اشکال متفاوتی چون تلقی ساکنان از مسئولیت‌پذیری پلیس، مشروعیت پلیس و عدالت رویه‌ای، اثربخشی و رضامندی از پلیس مفهوم‌سازی شده است (روزنباوم و دیگران، ۲۰۰۵). باکس و دیگران (۱۹۸۸) دریافتند آن‌هایی که به اثربخش بودن پلیس در مقابله با جرم و دستگیری^۲ اطمینان دارند کمتر از جرم می‌ترسند (به نقل از هاوانگ، ۲۰۰۶: ۸۷). هادون (۲۰۰۳) نیز دریافت هنگامی که مردم پلیس را در کنترل جرم، ناکارآمد تلقی می‌کنند، ترس آن‌ها از جرم بیشتر می‌شود. شایدر و دیگران (۲۰۰۳) نیز با استفاده از سنجه کلی رضایت شهروندان از خدمات پلیس به رابطه منفی بین رضایت از پلیس و ترس از جرم پی بردند.

بعد دیگر کنترل اجتماعی تلقی شهروندان از شبکه‌های غیررسمی همسایگی و کنترل اجتماعی غیررسمی است. تلقی شهروندان از شبکه‌های غیررسمی همسایگی و کنترل اجتماعی غیررسمی نشانگر ظرفیت خودتنظیمی^۳ همسایگی است. این خودتنظیمی می‌تواند به جرم و بی‌نظمی واقعی یا تلقی از آن نسبت داده شود به این ترتیب که احساس ترس از طریق

1. Hunter, A

2. apprehension

3. self regulating

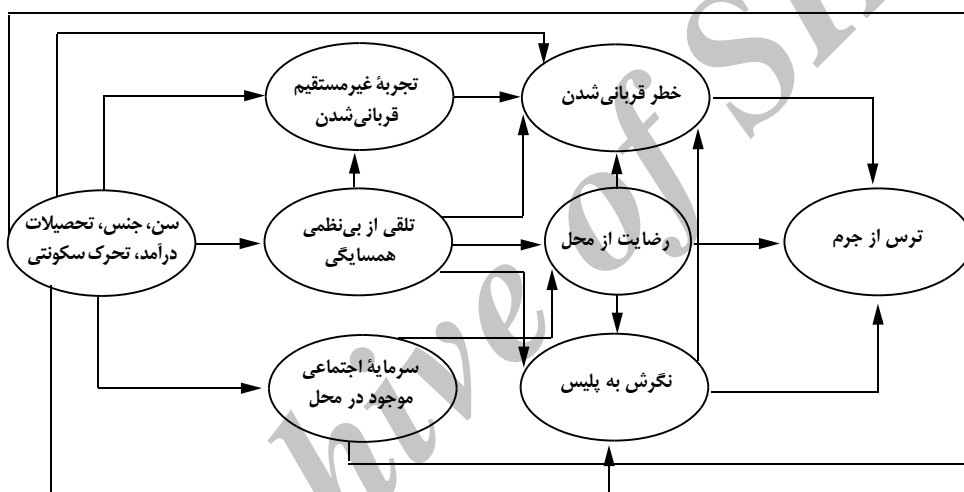
بی‌نظمی افزایش یافته و از طریق یکپارچگی اجتماعی کاهش می‌یابد (شفر و دیگران، ۲۰۰۶) از کنترل اجتماعی غیررسمی تعابیر مختلفی چون پیوندهای اجتماعی^۱، یکپارچگی اجتماعی^۲، رضایت از همسایگی، انسجام اجتماعی^۳، اثربخشی جمعی و سرمایه اجتماعی^۴ به عمل آمده که در این متن بیشتر از مفهوم سرمایه اجتماعی استفاده می‌شود. به‌طور خلاصه سرمایه اجتماعی بیانگر روابط بین افراد درون ساختار اجتماعی (شبکه‌های مبادله غیررسمی، شبکه‌های خویشاوندی) است که الزام‌ها، انتظارات، اعتماد و هنجارهای مؤثر را تسهیل می‌کند. به بیان دیگر سرمایه اجتماعی بعدی از زندگی اجتماعی است - شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد - که مشارکت‌کنندگان را قادر به پیگیری مؤثر اهداف مشترک خود می‌نماید. وجه بارز سرمایه اجتماعی آن است که در روابط بین اشخاص نهفته است. اجتماعاتی که در آن اعتماد زیادی بین ساکنان‌اش وجود دارد و ساکنان آن‌ها، راغب به مشارکت در کنترل غیررسمی‌اند - با کنترل متغیرهای مرتبط با ترکیب اجتماع - سطح اندکی از خشونت و جرم را تجربه می‌کنند (مک دونالد و استوکز، ۲۰۰۶).

اگرچه سرمایه اجتماعی به وضوح از این اندیشه حمایت می‌کند که شبکه‌های اجتماعی پیامدهای مثبت و سازنده‌ای داشته و موجب ارتقای رفاه می‌گردند با این حال شواهد مبتنی بر تأثیر سرمایه اجتماعی بر کاهش اضطراب و ناامنی چندان صراحت ندارند. برای مثال مک‌گارل و دیگران (۱۹۹۷) به این نتیجه رسیدند که تلقی افراد از کنترل اجتماعی غیررسمی، حمایت اجتماعی و یکپارچگی با سطوح پایین تر جرم، مرتبط است. از نظر آگنو (۱۹۸۵)^۵ نیز فعالیت در شبکه‌های حمایت اجتماعی، دسترسی ساکنان اجتماع به اطلاعات و منابع انسانی و مادی را افزایش داده و به‌نوبه خود مانع از افزایش احتمال قربانی شدن^۶ می‌شود. اما سایر اطلاعات به نتایج متناقضی رسیده‌اند. تامپسون و کراس (۱۹۹۸)^۷ دریافته‌اند که همبندی^۸ در شبکه‌های اجتماعی تأثیری بر کاهش اضطراب و آسیب‌پذیری مرتبط با ساکنان نواحی جرم‌خیز ندارد. برعکس، ساکو^۹ (۱۹۹۳) دریافت که مشارکت هرچه بیشتر در شبکه‌های اجتماعی عملاً احساس اضطراب ساکنان از قربانی شدن در همسایگی‌شان را تشدید می‌کند (به نقل از فرگوسن

- | | |
|----------------------|-----------------------|
| 1. social ties | 2. social integration |
| 3. social cohesion | 4. social capital |
| 5. R.S. Agnew | 6. victimization |
| 7. Thompson & Krause | 8. connectivity |
| 9. V.F. Sacco | |

و میندل، ۲۰۰۷). راس و جانگ (۲۰۰۰)^۱ نیز دریافتند که پیوندهای اجتماعی درون همسایگی بالاخص در اجتماعاتی که میزان جرم در آنها بالاست، رابطه مستقیمی با ترس از جرم ندارد بلکه به طور کامل از طریق رابطه بین نامدنیّت در همسایگی و ترس از جرم تعدیل^۲ می‌شود. با توجه به متون نظری و تجربی می‌توان چارچوب مفهومی پژوهش و فرضیه‌های منتج از آن را به صورت زیر ترسیم نمود. این مدل در حالت کلی بر دو نوع متغیرهای فردی و زمینه‌ای ناظر است.

شکل ۱. چارچوب مفهومی عوامل مؤثر بر ترس از جرم



روش‌شناسی

با توجه به حجم و پراکندگی جمعیت مورد مطالعه و از سوی دیگر عدم وجود داده‌های تحلیل ثانویه^۳، روش به کار رفته در این پژوهش روش پیمایشی مقطعی^۴ است که در آن گردآوری داده‌ها از طریق پرسشنامه ساختمانده و گویه‌هایی صورت گرفته، که توسط نگارندگان و با بهره‌گیری از تجارب پژوهش‌های قبلی صورت گرفته در این حوزه، طراحی شده‌اند. جامعه

1. Ross & Jang

2. buffered

3. secondary analysis

4. cross sectional survey

آماري پژوهش حاضر مشتمل بر تمامی خانوارهای زنجان است. حجم نمونه انتخابی با استفاده از فرمول کوکران در حدود ۳۲۰ خانوار تعیین گردید. برای نمونه‌گیری نیز از آخرین نقشه‌های سرشماری خانوار سال ۱۳۸۲ سازمان و مدیریت و برنامه‌ریزی استان زنجان بهره گرفته شد. در این نقشه‌ها شهر زنجان به دو منطقه شهری تقسیم شده است: منطقه اول شامل ۲۹ حوزه با جمعیتی معادل ۱۵۳۸۶۰ نفر، ۱۳۲۰ بلوک و ۳۴۴۴۹ خانوار و منطقه دوم شامل ۲۳ حوزه با جمعیتی معادل ۱۷۰ هزار، ۱۹۴۹ بلوک و ۴۰۸۷۹ خانوار می‌باشد. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، ۱۲ خوشه از بین همه خوشه‌های فوق چنان انتخاب گردید که تقریباً بیشتر قسمت‌های شهر را پوشش دهد. در داخل هر خوشه چند بلوک به‌طور تصادفی انتخاب گردید و با توجه به حجم خانوار و ترکیب جنسی خوشه‌ها، نمونه‌ها به‌طور متناسب در داخل آن‌ها توزیع گردید. در هر خانوار نیز صرفاً با یکی از اعضای آن، ترجیحاً پدر یا مادر یا بزرگ خانواده مصاحبه انجام شد، با این پیش‌فرض که آن‌ها نسبت به سایر افراد خانواده، می‌توانند داده‌های دقیق‌تری در مورد متغیرهای مورد نظر پژوهش هم‌چون سرمایه اجتماعی، رضایت از محل، میزان هزینه و درآمد در اختیار پرسشگران قرار دهند.

برای سنجش روایی ابزار اندازه‌گیری از روش روایی محتوا و عاملی و برای سنجش پایایی مقیاس‌ها، از روش همبستگی درونی گویه‌ها و ضرایب آلفای کرونباخ^۱ استفاده شده است. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات، نیز از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی موجود در نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. لازم به ذکر است که قبل از تکمیل پرسشنامه نهایی، تعداد ۳۰ پرسشنامه به صورت پیش‌آزمون^۲ توسط پرسشگران تکمیل گردید تا از پایایی گویه‌ها اطمینان نسبی حاصل شود. در این راستا ضمن استفاده از نظرات پرسشگران درخصوص گویه‌ها و کل پرسشنامه، برخی از گویه‌های مبهم حذف یا اصلاح شدند.

متغیر وابسته

متغیر وابسته «ترس از جرم» (احساس ناامنی) می‌باشد همچنان که در مباحث قبلی اشاره شد در خصوص نحوه تعریف، اندازه‌گیری و عملیاتی نمودن این سازه نظری^۳ و اعتبار و پایایی سنجه‌های مربوطه، مناقشه‌ها و مباحث زیادی مطرح بوده و اجماع نظر عامی وجود ندارد [۴] (ویلیامز و دیگران، ۲۰۰۰؛ گیسون و دیگران، ۲۰۰۲؛ شایدر و دیگران، ۲۰۰۶). این عدم توافق در عملیاتی نمودن مفهوم فوق ناشی از چند دلیل عمده است:

1. Cronbach's alpha coefficient
2. pre test
3. theoretical construct

یکی از مشکلات مهم تعریف خود ترس است. ترس نوعی احساس است که هم‌چون سایر احساسات (عشق و تنفر) تعریف و اندازه‌گیری آن مشکل است. تعریف نگرش (هم‌چون نگرانی درباره جرم)، تلقی و برداشت (پیش بین احتمال قربانی شدن) به نسبت مشکلات کمتری دارد. علی‌رغم تعدد مطالعات صورت گرفته در خصوص ترس از جرم در یکی دو دهه گذشته، تعریف دقیقی از این مفهوم وجود ندارد (فتاح، ۱۹۹۵).

مشکل دیگر استفاده از مفاهیم مختلف به جای همدیگر بدون توجه به تمایزهای جزئی و ظریف بین آن‌هاست؛ برای مثال ترس با اضطراب، نگرانی، احساس ایمنی، احساس امنیت/ناامنی و همچنین با وضعیت‌های روانی، نگرش‌ها یا برداشت‌هایی چون بی‌اعتمادی به دیگران، اضطراب، تلقی از خطر، ترس از غریبه‌ها و یا نگرانی از اوضاع نابسامان همسایگی و افول اخلاقیات شهروندی مترادف در نظر گرفته شده و بین ترس از جرم در حالت کلی و ترس از اشکال مختلف قربانی شدن وجود تمایزی قائل نمی‌شوند. گاهی نیز اگرچه درباره ترس از جرم صحبت می‌شود اما در عمل آن‌چه اندازه‌گیری می‌شود، ترس نمی‌باشد. در بسیاری از مطالعات ترس از جرم به‌عنوان مفهومی بدیهی و واضح^۱ در نظر گرفته شده، که نیازمند هیچ توضیحی نیست. این بی‌توجهی فاحش به این مشکل لاینحل، هرگونه تلاش برای ارائه تعاریف عملیاتی واضح از موضوعی که بنیادی‌ترین احساس انسانی است را بی‌نتیجه گذاشته است (همان). با این حال طبق نظر لاگرانگ و فرارو (۱۹۹۲) سنجه‌هایی دارای اعتبارند که اولاً سؤالاتی درخصوص بعد احساسی ترس مطرح کرده باشند نه ارزیابی یا نگرانی از جرم در ثانی به جرم یا جرائم مشخصی دلالت کرده و نهایتاً ماهیتی عینی و غیرانتزاعی داشته باشند.

با این توضیحات، برای اندازه‌گیری «ترس از جرم» اولاً با تبعیت از رادر (۲۰۰۴) ترس از جرم را مفهومی متمایز از تلقی خطر و به‌عنوان متغیری تأثیرگذار بر آن لحاظ کرده (نه به‌عنوان مؤلفه ترس از جرم) ثانیاً با الهام از کار زائو و دیگران (۲۰۰۲) و فرارو و لاگرانگ (۱۹۹۲) از سنجه‌های اختصاصی استفاده شده و گویه‌های جداگانه‌ای برای جرائم علیه اشخاص^۲ (برای مثال تجاوز به عنف، آزار و اذیت) و جرائم علیه اموال^۳ (برای مثال جیب‌بری، اخاذی) طراحی گردید. پاسخگویان نظر خود را بر روی طیفی پنج قسمتی و به شکل مقیاس لیکرت، از خیلی کم (کد یک) تا خیلی زیاد (کد پنج) ارائه کرده که در آن ارزش‌های بزرگ‌تر بیانگر میزان احساس ناامنی بیشتر پاسخگویان می‌باشد. نتایج حاصل از انجام تحلیل عاملی تأییدی^۴ مؤید وجود دو فاکتور فوق‌الذکر نمی‌باشد. ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس نیز ۰/۹۲ به‌دست آمد.

1. self-explanatory

2. fear of personal crime index

3. fear of property crime index

4. confirmatory factor analysis

متغیرهای مستقل

ازجمله متغیرهای فردی مهم در تبیین ترس از جرم، جنس و سن می‌باشد. جنس نیز به صورت یک متغیر اسمی دو حالته (مرد و زن) اندازه‌گیری شده است. سن نیز به صورت یک متغیر فاصله‌ای و با این سؤال پرسیده شده که شما چند سال دارید؟ سطح تحصیلات به صورت بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم، فوق‌دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد و بالاتر مورد سنجش قرار گرفته است. وضعیت مالکیت مسکن نیز به صورت مالکیت شخصی و غیره مورد سنجش قرار گرفته است. ثبات سکونتی با این سؤال اندازه‌گیری شده که در طول پنج سال گذشته چندبار محل زندگی خود را تغییر داده‌اید؟ برای اندازه‌گیری منطقه محل سکونت، کلیه خوشه‌های ۱۲ گانه به دو منطقه کمتر مرفه و منطقه مرفه دسته‌بندی شده‌اند. متوسط درآمد ماهانه خانوار نیز به عنوان شاخص جایگزین^۱ پایگاه اقتصادی، به صورت یک سؤال باز اندازه‌گیری شد به این ترتیب که متوسط درآمد ماهانه خانواده شما چقدر است؟

نگرش به نیروی انتظامی با نُه گویه مورد سنجش قرار گرفت. این گویه‌ها در خصوص موضوعاتی چون قاطعیت پلیس در برخورد با جرائم، نوع رفتار پلیس با شهروندان، تخصصی بودن بدنه نیروی انتظامی و وجود فساد بوده و از پاسخگویان خواسته شده تا نظر خود را بر روی طیفی از خیلی زیاد تا خیلی کم بیان کنند. نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۲ با استفاده از روش چرخش واریماکس^۳ نشان می‌دهد که این گویه‌ها بر روی یک فاکتور واحد بار شده و ۵۶ درصد از واریانس کل را تبیین نموده‌اند. همچنین ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۸ می‌باشد که بیانگر سازگاری درونی^۴ بالای گویه‌ها با همدیگر می‌باشد. از ترکیب گویه‌های فوق شاخص ترکیبی^۵ به نام شاخص نگرش به نیروی انتظامی ایجاد گردید.

برای اندازه‌گیری متغیر «تلقی خطر قربانی شدن»^۶ از پاسخگویان خواسته شد تا خطر قربانی شدن مواردی چون ضرب و شتم، اخاذی دزدی و... را بر روی طیفی پنج بخشی از خیلی کم تا خیلی زیاد مشخص کنند. با ترکیب این گویه‌ها شاخصی ای با دامنه ۱ تا ۳/۵ و با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آمد. نتایج تحلیل عاملی با استفاده از روش چرخش واریماکس نشان می‌دهد که این گویه‌ها بر یک فاکتور بار شده و در حدود ۵۸ درصد از واریانس کل را تبیین نموده‌اند.

«قربانی شدن مستقیم» با این گویه اندازه‌گیری شد که آیا شما ۱۲ ماه گذشته شخصاً قربانی

1. proxy measure
2. principal component analysis
3. Varimax rotation
4. internal consistency
5. composite measure
6. perceived risk of victimization

جرم و خلافی (هم‌چون سرقت، دستبرد، اخاذی، ضرب و شتم و غیره) شده‌ایند یا خیر؟ درخصوص «تجربه غیرمستقیم» نیز این گویه مطرح شد که آیا کسی از اعضای خانواده، دوستان و آشنایان آن‌ها در یک سال گذشته قربانی جرم و خلافی شده یا خیر؟

برای اندازه‌گیری «تلقی از بی‌نظمی همسایگی» یازده گویه با ضریب آلفای کرونباخ $0/87$ در دو بعد بی‌نظمی اجتماعی و فیزیکی مطرح شد برای مثال مواردی چون حضور افراد لات و بیکار، وجود افراد الکلی یا فروشندگان مواد الکلی، اراذل و اوباش معرف بی‌نظمی اجتماعی و مواردی چون مکان‌های تاریک و متروکه، نواحی باز و کنترل نشده و عدم وجود روشنایی کافی خیابان‌ها به عنوان شاخص تلقی از بی‌نظمی اجتماعی در نظر گرفته شدند. از پاسخگویان خواسته شد تا بر روی طیفی پنج بخشی مشخص کنند که هر یک از موارد فوق تا چه اندازه در محل سکونت‌شان مسئله‌ساز است. با انجام تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از چرخش کواریماکس^۱ وجود دو مؤلفه جداگانه بی‌نظمی اجتماعی و فیزیکی آشکار شد این دو عامل با همدیگر 52 درصد واریانس کل را تبیین نموده‌اند.

«سرمایه اجتماعی» با هفت گویه مورد اندازه‌گیری قرار گرفت که بیانگر ابعادی چون روابط، هنجارهای اعتماد، رفتارهای مشارکتی و حمایتی است برای مثال تا چه اندازه با همسایه‌های خود رفت‌وآمد می‌کنید یا چقدر به آن‌ها اعتماد دارید. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای این متغیر $0/81$ می‌باشد. شاخص سرمایه اجتماعی دامنه‌ای از 1 تا $4/6$ داشته و نتایج تحلیل عاملی نیز با استفاده از روش چرخش واریماکس نشان می‌دهد که گویه‌ها بر یک فاکتور بار شده و در 50 درصد از کل واریانس را تبیین کرده‌اند.

نهایتاً اندازه‌گیری متغیر «رضایت از محل زندگی» با استفاده از دو گویه صورت گرفته است: فکر می‌کنید تا چه اندازه این محل جای مناسبی برای زندگی است؟ و از زندگی در این محل چقدر احساس آرامش و راحتی می‌کنید؟ ضریب آلفای کرونباخ این دو گویه $0/82$ می‌باشد.

یافته‌ها

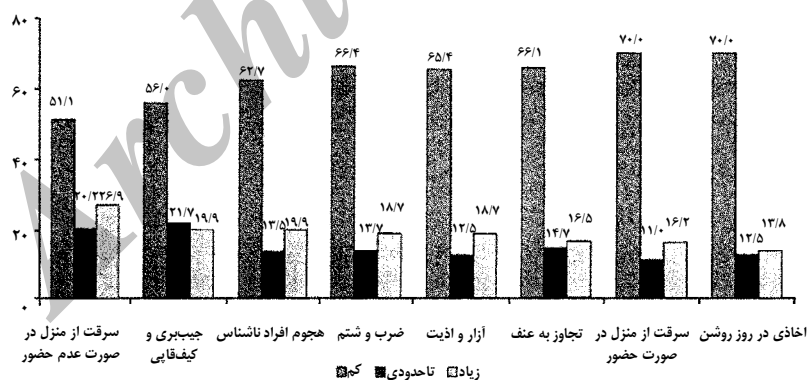
توصیف یافته‌ها

میانگین سنی پاسخگویان $43/3$ سال می‌باشد که حداقل آن 18 و حداکثر 80 سال می‌باشد. همچنین پاسخگویان 45 سال با $5/8$ درصد فراوانی، بیشترین تعداد پاسخگویان را به خود اختصاص داده‌اند. به لحاظ ترکیب جنسی $53/7$ درصد از پاسخگویان مرد و $46/3$ درصد بقیه را

1. Quartimax rotation

زنان تشکیل می‌دهد. به‌طور متوسط پاسخگویان در طی پنج سال گذشته بیش از یک بار محل سکونت خود را تغییر داده‌اند که حداقل صفر و حداکثر ده بار می‌باشد. متوسط درآمد ماهانه خانوار ۳ میلیون ریال می‌باشد که دامنه‌ای از یک تا ده میلیون ریال را شامل می‌شود. به لحاظ وضعیت مالکیت ۷۹ درصد از پاسخگویان دارای منزل شخصی و بقیه به صورت اجاره و سایر انواع دیگر بودند. از لحاظ تحصیلات نیز ۹/۱ درصد بی‌سواد، ۲۰/۴ درصد ابتدایی، ۱۵/۱ درصد راهنمایی، ۳۰/۵ درصد دیپلم، ۶ درصد فوق دیپلم، ۱۷/۳ کارشناسی و ۱/۶ کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. در پاسخ به این سؤال که آیا کسی از اعضای خانواده شما و یا دوستان و نزدیکان‌تان در طی ۱۲ ماه گذشته قربانی جرم و خلاف شده‌اند؟ ۱۶/۷ درصد پاسخ مثبت و ۷۹/۵ درصد پاسخ منفی داده‌اند. همچنین ۱۱ درصد از پاسخگویان اظهار داشتند که در یک سال گذشته قربانی یکی از جرائم شده‌اند این در حالی است که ۸۳/۸ درصد هیچ‌گونه تجربه‌ای از جرم نداشتند.

نتایج حاصل از نمودار یک در خصوص ترس از جرم نشانگر آن است که پاسخگویان تا حدودی احساس ترس دارند (میانگین ۲/۲). بیشترین میزان احساس ترس به سرقت از منزل در صورت خالی بودن آن و جیب‌بری و کیف‌قاپی و کمترین میزان ترس به اخاذی در روز روشن و سرقت از منزل در صورت حضور صاحبخانه مربوط می‌باشد. در مجموع ۶۳/۳ درصد احساس ایمنی بالا، ۱۵/۹ درصد احساس ایمنی متوسط و ۲۰/۸ درصد احساس ترس و ناامنی زیادی داشتند.



نمودار ۱. احساس ناامنی و ترس از جرم

در خصوص تلقی از خطر قربانی شدن، نتایج حاکی از آن است که پاسخگویان در مقایسه با مواردی چون ضرب و شتم، اخاذی و دزدی احتمال زیادی می‌دهند که در بیرون از منزل (کوچه، اتوبوس و...) جیب آن‌ها را بزنند و یا در سطح شهر کیف‌شان را بقاپند. کمترین میزان تلقی خطر نیز به جرائمی چون اخاذی و هتک حرمت مربوط می‌شود. میانگین حاصل از ترکیب گویه‌های فوق نشان می‌دهد که خطر جرائم مزبور از نظر پاسخگویان در سطح پایینی قرار دارد (میانگین = ۱/۹). در مجموع ۷۱/۴ درصد خطر پایین، ۱۷/۳ درصد خطر متوسط و ۱۱/۳ درصد خطر بالایی برای قربانی شدن خود متصور بودند.

نتایج همچنین نشان می‌دهد که مردم نگرش نسبتاً مثبت نسبت (میانگین = ۳/۲) به نیروی انتظامی دارند (۳۹/۵ درصد نگرش مثبت، ۳۹/۷ بینابین و ۲۰/۸ درصد نگرش منفی). با این حال در خصوص موضوعات مختلف مطرح شده، این امر متغیر است برای مثال در اعتماد به قاطعیت برخورد با جرائم و نحوه رفتار با شهروندان نگرش مثبتی نسبت به نیروی انتظامی وجود دارد لیکن در خصوص سرعت رسیدگی به شکایت ارجاعات و گزارش‌های مردمی و برخورداری از نیروی متخصص نگرش چندان مناسبی مشاهده نمی‌شود.

در خصوص تلقی پاسخگویان از وضعیت همسایگی بیشتر پاسخگویان بر این باورند که افراد لات و بیکار (۳۰/۶ درصد) و اراذل و اوباش (۱۶/۵ درصد) در محل آن‌ها بیشتر مشکل‌ساز است و از سوی دیگر افراد الکلی و فروشندگان مواد الکلی (۸/۶ درصد) و افراد معتاد یا فروشندگان مواد مخدر (۱۱/۶ درصد) به ندرت برای آن‌ها دردسرساز می‌باشند. در خصوص تلقی از بی‌نظمی فیزیکی نیز وجود آشغال، معابر و خیابان‌های کثیف (۳۲/۴ درصد) و سروصدای بیش از حد و کلافه‌کننده (۲۶ درصد) بیشتر از سایر موارد از سوی پاسخگویان مطرح شده است میانگین محاسبه شده نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان بی‌نظمی (اجتماعی و فیزیکی) نسبتاً کمی را در همسایگی و محل سکونت‌شان متصوراند (میانگین = ۲/۲).

سرمایه اجتماعی نیز یکی دیگر از متغیرهایی است که در این پژوهش به آن توجه شده است. نتایج نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان تا حدودی از همسایه‌های خود شناخت داشته (۴۴/۶ درصد) و اکثراً (۶۶/۴ درصد) رفت‌وآمد اندکی با همدیگر دارند. بیشتر آن‌ها در صورت وقوع مشکلات به همسایه‌های خود تاحدی کمک کرده (۴۰/۴ درصد) و از آن‌ها حمایت فکری و روحی می‌کنند (۴۴/۶ درصد). با این حال این امر دلیل بی‌اعتمادی آن‌ها به همسایه‌هایشان نبوده لذا آن‌ها اعتماد نسبتاً زیادی به همسایه‌هایشان دارند (۶۱/۸ درصد). در

مجموع ۴۰/۳ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه اجتماعی پایین، ۳۶/۴ درصد متوسط و ۲۳/۳ درصد دارای سرمایه اجتماعی بالا در محل بودند. همچنین ۵۳/۲ درصد از محل سکونت فعلی خود رضایت زیاد، ۲۷/۲ درصد رضایت متوسط و ۱۸/۷ درصد رضایت اندکی داشته‌اند.

میانگین ترس آن‌هایی که تجربه مستقیم (۲/۴۲) یا غیرمستقیم (۲/۷۰) از جرم دارند نسبت به کسانی که چنین تجربه مستقیم (۲/۲۵) یا غیرمستقیمی از جرم (۲/۱۷) نداشته‌اند، بیشتر است اما به لحاظ آماری تفاوت‌های فوق صرفاً در خصوص تجربه غیرمستقیم معنی‌دار می‌باشد.

تحلیل یافته‌ها

بررسی متون نظری حکایت از آن دارد که زنان نسبت به مردان بیشتر از جرم می‌ترسند با این حال نتایج به دست آمده از وجود تفاوت معنی‌داری بین زنان و مردان حمایت نمی‌کند. در مورد منطقه محل سکونت نتایج نشان می‌دهد افراد ساکن در مناطق مرفه‌نشین (هم‌چون شهرک کارمندان، انصاریه) که نسبت به مناطق پایین شهر (هم‌چون اسلام‌آباد، کوی فرهنگ) موقعیت اقتصادی و اجتماعی بهتری دارند، احساس ترس بیشتری دارند ($T=-2/6$ Sig= $0/009$). ضرایب به دست آمده در جدول شماره یک نیز مؤید این مطلب می‌باشد ($r=0/14$). این نتایج با دسته‌بندی مناطق، به سه گروه مرفه، نیمه‌مرفه و کمتر مرفه نیز همچنان ثابت مانده، هرچند که معنی‌داری تفاوت‌ها از بین می‌رود.

جدول یک ماتریس همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته را نشان می‌دهد. در این جدول تعلق از خطر قربانی شدن ($r=0/40$) و تعلق از بی‌نظمی همسایگی ($r=0/14$) همبستگی مثبت و معنی‌داری را با ترس از جرم نشان می‌دهد. با افزایش سرمایه اجتماعی ($r=0/13$) رضایت از همسایگی ($r=-0/18$) و نگرش مثبت به نیروی انتظامی ($r=-0/21$) از میزان ترس از جرم کاسته شده است. با این حال بین سن، جنس، درآمد خانوار، نوع مالکیت منزل، تحرک سکونتی، تجربه مستقیم و ترس از جرم همبستگی معنی‌داری در نمونه مورد بررسی مشاهده نگردید (جدول یک).

نتایج حاصل از ضرایب همبستگی پیرسون (جدول یک) و همچنین آزمون مقایسه میانگین‌ها (جدول گزارش نشده) نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان نگرش مثبتی‌تری به پلیس داشته‌اند ($T=-2/14$ Sig= $0/03$)، از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردار بوده ($Sig=0/008$) و تجربه مستقیم کمتری از جرم دارند. با افزایش سن پاسخگویان، درآمد آن‌ها افزایش

یافته ($r=0/14$)، از تحصیلات کاسته شده ($r=-0/29$) و مالکیت منزل بیشتر میل به نوع شخصی ($T=2/03$ Sig= $0/04$) می‌یابد. همچنین درآمد با تحصیلات ($F=5/5$ Sig= $0/000$) و سکونت در مناطق مرفه‌نشین همبستگی مثبتی ($T=-4/3$ Sig= $0/000$) نشان می‌دهد. از سوی دیگر هرچه نوع مالکیت منزل پاسخگویان از شخصی به اجاره‌ای میل می‌کند، از سطح درآمد به طرز معنی‌داری کاسته می‌شود ($r=-0/26$) در آزمون تفاوت میانگین‌ها نیز تفاوت معنی‌داری بین میزان درآمد پاسخگویان دارای منزل شخصی (۳۲۰ هزار تومان) و اجاره‌ای (۲۶۷ هزار تومان) مشاهده شد ($T=2/03$ Sig= $0/04$). بررسی نتایج جدول شماره یک حاکی از آن است که آن‌هایی که درآمد و تحصیلات بیشتری داشتند، از همسایگی خود رضایت بیشتری ابراز کرده و بیشتر افراد تحصیل‌کرده در مناطق مرفه‌نشین سکونت دارند ($T=-5/04$ Sig= $0/000$). این پاسخگویان نسبت به هم‌تایان خود که تحصیلات کمتری داشتند، تحرک سکونتی بیشتری داشته ($r=0/28$) و نسبت به نامدنی‌ت در همسایگی‌شان ($r=-0/20$) تلقی منفی داشتند. از سوی دیگر داشتن منزل غیرشخصی با تحرک سکونتی بیشتر ($T=-3/4$ Sig= $0/000$) و در نتیجه کاهش سطح سرمایه اجتماعی همبستگی ($T=2/4$ Sig= $0/017$) معنی‌داری نشان می‌دهد.

پاسخگویانی که در منطقه مرفه زندگی می‌کردند، تلقی منفی نسبت به نامدنی‌ت در همسایگی خود داشته ($r=-0/29$) لذا از محل زندگی خود رضایت دارند ($r=0/22$) به عبارت دیگر تفاوت معنی‌داری بین تلقی از نامدنی‌ت ($T=3/7$, Sig= $0/000$) و میزان رضایت از همسایگی ($T=2/9$ Sig= $0/004$) در بین مناطق مرفه و نامرفه به چشم می‌خورد. همچنین آن‌هایی که تجربه غیرمستقیمی از جرم نداشتند، نگرش مثبتی به نیروی انتظامی و تلقی منفی نسبت به قربانی شدن و نامدنی‌ت در همسایگی داشتند. از طرف دیگر آن‌هایی که تجربه مستقیمی از جرم نداشتند، نیز تلقی منفی نسبت به قربانی شدن و رضایت بیشتری از همسایگی‌شان داشتند. نهایتاً رضایت از همسایگی همبستگی مثبتی با نگرش به پلیس ($r=0/17$) و سرمایه اجتماعی ($r=0/38$) داشته و برعکس همبستگی منفی با تلقی از نامدنی‌ت ($r=-0/44$) و خطر قربانی شدن ($r=-0/23$) دارد.

جدول ۱. ضرایب همبستگی پیرسون متغیرهای مستقل و وابسته

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
ترس از جرم	-													
جنسیت	-۰/۲													
سن	۰/۰۴	-۰/۱۷**												
درآمد ماهانه خانوار	۰/۰۷	-۰/۱۳	-۰/۱۴*											
تحصیلات	۰/۰۴	-۰/۰۸	-۰/۲۹**	-۰/۳۳**										
منطقه	۰/۱۴**	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۲۵**	-۰/۲۹**									
مالکیت منزل	-۰/۰۶	-۰/۰۱	-۰/۲۶**	-۰/۱۳**	۰/۰۵	-۰/۰۱								
تحرك سکونتی	۰/۱۵	-۰/۲۰*	-۰/۱۲	۰/۱۷	۰/۲۸**	۰/۲۵	-۰/۲۳**							
نگرش به پلیس	-۰/۲۱**	-۰/۱۳**	-۰/۰۳	-۰/۰۸	-۰/۰۶	-۰/۰۴	۰/۰۷	-۰/۰۱						
تجربه غیرمستقیم جرم	-۰/۲۰**	-۰/۰۲	-۰/۱۳	-۰/۰۴	۰/۰۲	-۰/۰۵	-۰/۰۶	-۰/۰۲	۰/۱۴*					
تجربه مستقیم جرم	-۰/۰۵	-۰/۱۱*	-۰/۰۶	-۰/۰۶	۰/۰۵	-۰/۰۸	-۰/۱۴*	-۰/۰۲	-۰/۰۴	-۰/۲۹**				
سرمایه اجتماعی	-۰/۱۳*	-۰/۱۳*	-۰/۰۶	-۰/۰۴	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۱۴*	-۰/۰۲	۰/۰۴	-۰/۰۷	-۰/۱۱			
تلقی از خطر قربانی شدن	-۰/۴۰**	-۰/۰۱	-۰/۰۵	-۰/۱۰	۰/۰۱	-۰/۰۶	-۰/۰۲	۰/۰۴	-۰/۱۷**	-۰/۳۶**	-۰/۱۶*	-۰/۰۵		
تلقی از نادمیت در همسایگی	۰/۱۴**	-۰/۰۳	-۰/۰۴	-۰/۰۱	-۰/۰۲	-۰/۲۹**	-۰/۰۱	-۰/۰۲	-۰/۲۵**	-۰/۱۷**	-۰/۱۱	-۰/۰۴	-۰/۲۶**	
رضایت از همسایگی	-۰/۱۸**	-۰/۰۲	-۰/۰۴	۰/۱۵*	-۰/۱۲*	۰/۲۲**	-۰/۰۸	۰/۱۳	۰/۱۷**	۰/۰۵	-۰/۱۴**	-۰/۳۸**	-۰/۲۳**	-۰/۴۴**

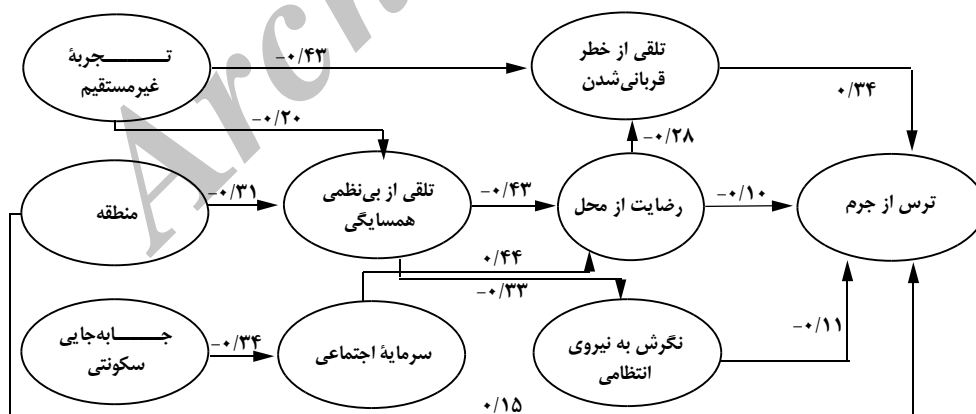
P < 0.5, **P < 0.1

نتایج تحلیل رگرسیون به روش گام به گام نشان می‌دهد که از بین همه متغیرهای وارد شده، چهار متغیر تلقی از خطر قربانی شدن ($\beta=0/35$)، رضایت از محل و همسایگی ($\beta=-0/12$)، نگرش به نیروی انتظامی ($\beta=-0/11$) و منطقه محل سکونت ($\beta=0/16$) در مدل باقی مانده و بقیه متغیرها از معادله خارج شده‌اند. این متغیرها در مجموع ۴۴ درصد R و ۱۹ درصد مجذور R و ۱۸ درصد R تعدیل شده متغیر وابسته یعنی ترس از جرم را تبیین کرده‌اند. با توجه به روابط فوق می‌توان اظهار نمود هرچه تلقی خطر قربانی شدن افزایش پیدا می‌کند میزان احساس ترس پاسخگویان نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر هرچه میزان رضایت پاسخگویان از محل زندگی خود بیشتر باشد از میزان ترس پاسخگویان کاسته می‌شود. همین‌طور با افزایش میل از منطقه کمتر مرفه به مرفه، شاهد افزایش میزان ترس از جرم هستیم و با بهبود نگرش به نیروی انتظامی نیز از ترس از جرم پاسخگویان کاسته می‌شود. همچنان‌که مشخص است در مدل رگرسیونی عوامل فردی در مقایسه با عوامل زمینه‌ای سهمی در تبیین ترس از جرم نداشتند. نتایج تحلیل مسیر نیز مؤید برخی از روابطی است که در مدل نظری به آن‌ها اشاره شده

1. stepwise method

است. در این مدل تأثیر بی‌نظمی همسایگی بر احساس ترس از جرم مستقیم نبوده بلکه از طریق افزایش رضایت از محل ($\beta = -0/43$) و بهبود نگرش به نیروی انتظامی ($\beta = -0/33$) بر ترس از جرم تأثیر می‌گذارد. به علاوه رضایت از محل خود تابعی از سرمایه اجتماعی موجود در محل می‌باشد به عبارت دیگر هرچه سرمایه اجتماعی افراد در محل بیشتر باشد رضایت آن‌ها از محل زندگی بیشتر می‌شود ($\beta = 0/44$). از سوی دیگر خود سرمایه اجتماعی متأثر از میزان جابه‌جایی سکونت افراد است ($\beta = -0/34$) و جابه‌جایی سکونت زیاد می‌تواند یکی از عوامل مخرب در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی افراد در محل سکونت و همسایگی‌شان باشد. تلقی از خطر جرم نیز خود متأثر از دو متغیر تجربه غیرمستقیم جرم ($\beta = -0/43$) و رضایت از محل می‌باشد ($\beta = -0/28$). به این معنا که افراد دارای تجربه غیرمستقیم از جرم و افرادی که رضایت اندکی از محل زندگی و سکونت خود دارند خطر زیادی بر جرائم مشخص شده متصورند. با افزایش میل از سمت پاسخگویان دارای تجربه غیرمستقیم به پاسخگویان فاقد چنین تجربه‌ای، از میزان تلقی بی‌نظمی همسایگی کاسته می‌شود ($\beta = -0/20$) و هرچه از منطقه کمتر مرفه به منطقه مرفه حرکت می‌کنیم شاهد کاهش بی‌نظمی همسایگی هستیم ($\beta = -0/31$). به عبارت دیگر پاسخگویان ساکن در منطقه کمتر مرفه، بی‌نظمی همسایگی بالایی را در محل زندگی خود متصورند. بی‌نظمی همسایگی نیز از طریق کاهش رضایت از محل بر میزان احساس ترس می‌افزاید.

شکل ۲. مدل تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر ترس از جرم



خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف از این بررسی آزمون برخی فرضیه‌های مرتبط با احساس ترس در نمونه‌ای از شهروندان زنجان بود. از آنجایی که پژوهش‌های صورت گرفته در ایران در خصوص ترس از جرم و احساس امنیت کمتر حالت تبیینی داشته، تلاش گردید با بررسی متون نظری و تجربی، بتوان برخی عوامل مؤثر در احساس ترس از جرم را شناسایی نمود. در این راستا فرض اساسی این بود که ترس از جرم مقوله‌ای صرفاً پلیسی و انتظامی نبوده بلکه عوامل دیگری در سطح مختلف فردی، اجتماعی، محله‌ای هم‌چون تلقی افراد از محیط زندگی، سرمایه اجتماعی و... در شکل‌گیری این احساس دخیل‌اند به عبارت دیگر امنیت عینی شرط لازم برای امنیت ذهنی است اما شرط کافی نیست.

همسو با یافته‌های پیمایش ملی امنیت اجتماعی (۱۳۸۵) نیروی انتظامی، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد شهروندان زنجان احساس امنیت نسبتاً زیادی کرده و خطر اندکی برای جرائم مختلف متصورند. با این حال برخلاف پژوهش‌های گذشته (فرارو، ۱۹۹۶؛ شفر و دیگران، ۲۰۰۶) تفاوت معنی‌داری بین زنان و مردان در خصوص ترس از جرم مشاهده نگردید. در مدل‌های رگرسیونی نیز جنس توان تبیینی قابل ملاحظه‌ای نداشته و از معادله خارج گردید. پژوهش‌های متعددی (گیلز - سیمز، ۱۹۸۴؛ کرانیچ، بری و گرایدر، ۱۹۸۹) به این نتیجه رسیدند که رابطه معنی‌داری بین جنسیت و ترس از جرم وجود ندارد (به نقل از گرت، ۲۰۰۸: ۴). یکی از دلایل این امر می‌تواند ناشی از نحوه تعریف و اندازه‌گیری ترس از جرم باشد که در پژوهش حاضر به برخی از انواع مشخص جرم اشاره شده و همه انواع جرم را پوشش نداده است. از سوی دیگر جرائم بزهکارانه نیز برحسب جدی بودن آن، پیامدها و احتمال وقوعشان متفاوت بوده و همه افراد به یکسان از تمامی جرائم حتی جرائم بسیار عادی و پیش پا افتاده نمی‌ترسند؛ برای مثال زنان نسبت به مردان بیشتر از تجاوز و هجوم جنسی می‌ترسند. همچنین نه تنها میزان ترس بلکه ماهیت ترس نیز برحسب نوع قربانی شدن می‌تواند متفاوت و متغیر باشد؛ برای مثال ترس از هجوم جنسی یا فیزیکی کیفیتاً از ترس از دزدیده شدن ماشین یا قاپیده شدن کیف متفاوت است. بنابراین مجموعه این عوامل، سنجش و اندازه‌گیری ترس از جرم را بسیار پیچیده‌تر نموده و بر ارتباط آن با سایر متغیرها تأثیر می‌گذارد.

تجربه مستقیم و غیرمستقیم نیز یکی دیگر از فاکتورهایی بود که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت. تجربه مستقیم توان تبیین مناسبی نداشته و از مدل خارج گردید. تجربه غیرمستقیم رابطه مستقیمی با ترس از جرم نداشته بلکه از طریق افزایش تلقی از خطر قربانی شدن بر ترس از جرم تأثیر داشته است. در سطح دو متغیری، تجربه غیرمستقیم

همبستگی آماری بیشتر و معنی‌داری با ترس از جرم در مقایسه با تجربه مستقیم دارد که این امر همسو با یافته‌های لوئیس و سالم (۱۹۸۶)، اسکوگن و مکث فیلد و تایلور (۱۹۸۰) است (به نقل از به کاتز، وب و آرمسترانگ، ۲۰۰۳؛ گرت، ۲۰۰۸). به نظر می‌رسد یکی از دلیل این امر میزان شیوع و گستردگی قربانی شدن غیرمستقیم است. به عبارت دیگر از آنجایی که دامنه شیوع و گستردگی قربانی شدن غیرمستقیم افراد به واسطه کسب اطلاع از دوستان، آشنایان، همسایگان، همکاران و رسانه‌ها از جرم و جرائم در مقایسه با قربانی شدن مستقیم آن‌ها بیشتر است، لذا تجربه غیرمستقیم ارتباط آماری قوی‌تری با ترس از جرم نشان می‌دهد.

منطقه سکونت رابطه معنی‌داری با ترس از جرم نشان می‌دهد به طوری که افرادی که در مناطق نسبتاً مرفه سکونت دارند نسبت به افراد ساکن در مناطق کمتر مرفه، احساس ترس بیشتری داشتند. برخی از تحقیقات نیز به این نتیجه رسیدند که ساکنان مناطق جرم‌خیز، ضرورتاً ترس از جرم بیشتری احساس نمی‌کنند (فاستنبرگ، ۱۹۷۱؛ مک اینتایر، ۱۹۶۷ به نقل از کاروالو و لوئیس، ۲۰۰۳). به نظر می‌رسد این امر نیز نوعی پارادوکس هم‌چون پارادوکس ترس - قربانی شدن باشد که در آن نرخ جرائم در مناطق پایین شهری بیشتر است با این حال میزان احساس ترس افراد در مناطق بالای شهری بالاست. یکی تبیین برای این موضوع می‌تواند آن باشد که افرادی که در مناطق کمتر مرفه سکونت دارند، ترس از جرم و جرائم عینی را مشخصه و ویژگی طبیعی محیط زندگی‌شان دانسته و در طی زمان توانسته‌اند خود را با شرایط موجود سازگار کنند یا این‌که متغیرهای دیگری دخیل باشند که شایسته است پژوهش‌های بعدی به آن‌ها توجه بیشتری نمایند.

تلقی از بی‌نظمی و نگرش افراد نسبت به محیط خود از طریق ایجاد نگرش منفی به پلیس و کاهش رضایت از محل زندگی بر ترس از جرم تأثیر می‌گذارد و این امر با یافته‌های فرارو (۱۹۹۵) همسویی و مطابقت دارد. در حالت کلی افرادی که رضایت بیشتری از محل و همسایگی خود دارند، خطر کمتری برای قربانی شدن خود متصورند. هم‌چون مک کوی و دیگران (۱۹۹۶) به این نتیجه رسیدند سطح کلی نارضایتی از محیط اطراف و محل بهترین پیش‌بینی‌کننده ترس از جرم می‌باشد و یا علوی و دیگران (۲۰۰۱) دریافتند بعد از بی‌نظمی همسایگی، عدم رضایت از همسایگی قوی‌ترین تأثیر را بر ترس از جرم دارد (به نقل از فرگوسن و میندل، ۲۰۰۷). در مطالعه حاضر نیز رضایت از محل زندگی تأثیر مستقیمی بر ترس از جرم دارد هرچند که نسبت به تلقی از خطر قربانی شدن، از توان تبیینی کمتری برخوردار است. با توجه به تأثیر مستقیم تلقی از بی‌نظمی همسایگی بر رضایت از محل و نگرش به پلیس شایسته

است نیروی انتظامی و سیاست‌گذاران با همکاری شهروندان (پلیس جامعه‌محور)^۱ و ساکنان تلاش گسترده‌ای در راستای حذف مظاهر فیزیکی و اجتماعی جرم در محلات مختلف شهر و افزایش رضامندی ساکنان از محل و بهبود نگرش آن‌ها نسبت به نیروی انتظامی به عمل آوردند. پیش‌نیاز این اقدام، تلاش نیروی انتظامی برای جلب اعتماد شهروندان و افزایش حس مشارکت‌پذیری آن‌ها در مسائل مبتلا به خودشان می‌باشد، زیرا امنیت به عنوان یک تولید اجتماعی تنها با کار پلیس، تعریف و محقق نمی‌شود بلکه برآیند تعامل و همکاری فعال بین شهروندان مسئول و پلیس پاسخگوست (همتی، ۱۳۸۷).

پژوهش حاضر مطالعه مقدماتی در این حوزه بوده و بالطبع از محدودیت‌هایی نیز برخوردار است لذا توصیه می‌شود که:

۱. با توجه به پیامدها و تأثیرات عمده ترس از جرم نیاز به مطالعات بیشتر با مفهوم‌سازی‌های دقیق‌تر و چندوجهی احساس می‌شود به طوری که بتوان به طرز روشنی بین ابعاد، مؤلفه‌ها، اشکال، پیامدها و علل ناشی از جرم به لحاظ مفهومی و عملیاتی تمایز قائل شد.

۲. شایسته است در کنار عوامل سطح فردی و زمینه‌ای به طیف گسترده‌تری از عوامل ساختاری و کلان تبیین‌کننده ترس از جرم هم‌چون نرخ جرائم، تراکم جمعیت، ترکیب قومی، انسجام اجتماعی، مشارکت مدنی و بی‌تفاوتی سیاسی^۲ نیز توجه شود.

۳. به دلیل فقر مطالعات نظری و تجربی در خصوص ترس از جرم نمی‌توان یافته‌های پژوهش‌هایی از این دست را با سایر پژوهش‌های صورت‌گرفته در بستر مشابهی چون ایران از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. ترس هم‌چون بسیاری از مسائل دیگر می‌بایست در بستر فرهنگی و اجتماعی آن مورد مطالعه قرار گیرد و اتخاذ رویکرد پوزیتویستی و نظریه‌محوری^۳ که ریشه در بسترهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دارد، صرفاً می‌تواند بیانگر بخشی از واقعیت سیال و فرار باشد. هرچند که نمی‌توان منکر اهمیت و اجرای پژوهش‌هایی از این دست شد با این حال برای فهم عمیق‌تر و پی بردن به زوایای پنهان و چندلایه بسیاری از مسائل من جمله ترس از جرم، لزوم انجام مطالعات بیشتر مخصوصاً از نوع کیفی و ترکیبی^۴ و استفاده از روش‌های متناسب با این رویکردها هم‌چون مصاحبه، مشاهده و غیره بیش از پیش احساس می‌شود.

۴. نهایتاً یافته‌های حاصل از این مطالعه بر لزوم انجام مطالعات بیشتر در خصوص احساس

1. community policing
3. theory driven

2. political apathy
4. mixed method research

امنیت و مکانیسم‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیری بر آن تأکید دارد: این‌که مردم بیشتر از وقوع چه نوع جرمی، احساس ترس و ناامنی دارند و شیوع این جرائم در جامعه یا اجتماع خاصی به چه میزان بوده و از طریق چه روش‌هایی می‌توان آن‌ها را کاهش داد؟ آیا نیازی به تغییر و بهبود رویه‌های کنترل جرم در نیروی انتظامی احساس می‌شود؟ نیروی انتظامی و دستگاه‌های مرتبط امور امنیتی از طریق چه سازوکارهایی می‌توانند به کاهش احساس ناامنی شهروندان کمک نمایند؟ چه عواملی بر نگرش مردم نسبت به نیروی انتظامی و رضایت از آن تأثیر دارند؟ چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی بین شهروندان از یک‌سو و بین شهروندان و نیروی انتظامی را به عنوان نوعی کنترل غیررسمی تقویت کرد و... از جمله سؤالاتی است که می‌تواند راهگشای انجام تحقیقات آتی باشد.

پی‌نوشت

۱. نحوه برخورد جامعه‌شناسان با ترس به دو گروه کلی و در عین حال همپوش قابل دسته‌بندی است: ترس به عنوان احساس و ترس به عنوان برآیند یا محرک روابط اجتماعی. بررسی جامعه‌شناسان از احساس، مبتنی بر میراث غنی نظریه‌پردازانی چون دورکیم، مید، کولی، فروید، هومنز و گافمن است. پس از گذشت سه دهه از ظهور جامعه‌شناسی احساس، احساس به عنوان یک بعد اساسی واقعیت اجتماعی در بررسی‌های خرد و کلان جامعه‌شناسی مورد توجه می‌باشد. هنگامی‌که جامعه‌شناسان ترس را به عنوان یک احساس بررسی می‌کنند آن‌ها بر این باورند که نحوه تفسیر و بروز ترس متغیر است. از نظر تادور، جامعه‌شناسی احساس باید به بررسی ماتریس و بستر فرهنگی که ترس در آن بروز می‌کند و با الگوهای فعالیت اجتماعی که به‌طور معمول با آن مرتبط است، بپردازد. در مفهوم‌سازی ترس به عنوان برآیند یا محرک روابط اجتماعی، توجه کمتری به بررسی خود احساس شده و بیشتر به رابطه بین اضطراب، هراس، خطر قربانی شدن و کنترل اجتماعی توجه می‌شود. از نظر تادور، ساخت اجتماعی ترس برحسب شش پارامتر درهم تنیده و در عین حال مجزا از هم می‌تواند بیان گردد: محیط پیرامون، فرهنگ و ساختار اجتماعی (ترس نهادی)، بدن‌ها، شخصیت‌ها، و اعیان اجتماعی (ترس فردی). از نظر وی این مدل می‌تواند برای آزمون و ارتقای درک ما از فرهنگ ترس به کار رود. علاوه بر ترس و است که در خصوص نظریه انسجامی و یکپارچه جامعه‌شناس احساس فعالیت می‌کنند کارهای اخیر و آتی ترس را می‌توان به سه حوزه عمده دسته‌بندی نمود: جامعه‌شناسی (کلان) ترس، ترس از جرم، مصرف رسانه و گفتار/سیاست‌های ترس (الر و الر، ۲۰۰۷).

۲. با این همه ناپستی ترس از جرم را صرفاً پدیده‌های کژکارکرد در نظر گرفت محققانی چون فتاح (۱۹۹۵) معتقدند که ترس از جرم کارکردهای مثبتی چون کاهش نرخ قربانی شدن، کاهش آسیب و صدمه وارده به افراد، ترویج و تقویت احتیاط، تیزبینی و هوشیاری و اتخاذ رفتارهای تدافعی یا کناره‌جویانه در دنیای پرمخاطره امروز دارد. ترس مانع از دل به دریا زدن افراد شده و آن‌ها را به اجتناب از خطر مخصوصاً خطرهای احمقانه، غیرضروری و زیاده از حد وامی‌دارد. ترس میزانی از بی‌اعتمادی و سوءظن را در نگرش‌های ما نسبت به دیگران تزریق می‌کند و از ما در برابر انواع جرم محافظت می‌کند.

۳. امنیت اجتماعی از نگاه بوزان به قابلیت الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب و هویت و عرف ملی مربوط است بوزان امنیت اجتماعی را با موضوع حفظ هویت مرتبط می‌داند و آن را مربوط به جنبه‌ای از زندگی فرد می‌داند که هویت اجتماعی او را سامان می‌دهد و می‌توان گفت وی مفهوم امنیت را معادل با امنیت هویت دانسته است. ویور نیز همسو با بوزان امنیت را توان یک جامعه برای پاسداری از هویت جمعی‌اش در مقابل تهدیدات واقعی یا فرضی می‌داند. او بر ارتباط نزدیک میان هویت، جامعه و امنیت تأکید دارد و خاطر نشان می‌سازد پاسداری و محافظت از هویت یک جامعه در قبال حمایت از گروه‌هایی ممکن می‌شود که وظیفه هویت‌سازی را برای افراد برعهده دارند مثل گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی (نویدینیا، ۱۳۸۵).

۴. در خصوص تعاریف مختلف و چالش‌هایی که در اندازه‌گیری ترس از جرم وجود دارد به جکسون (۲۰۰۵) مراجعه شود.

منابع

- رجیبی پور، محمود (۱۳۸۲) «احساس امنیت در بستر امنیت عینی»، *دانش انتظامی*، سال پنجم شماره ۲، صص ۷-۲۸.
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) *طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی*، موج دوم. کرامتی، مهدی (۱۳۸۴) «بررسی میزان احساس امنیت در بین حاشیه‌نشینان شهرستان‌های استان تهران، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره اول.
- کرامتی، مهدی (۱۳۸۵) «بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان کشور (پیمایش دوم)»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، سال دوم شماره ششم و هفتم.
- نویدینیا، منیژه (۱۳۸۴) «گفتمانی پیرامون امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، سال دوم. همتی، رضا (۱۳۸۷) *پلیس جامعه‌محور و نقش آن در کاهش احساس ناامنی*، فصلنامه علمی ترویج دانش انتظامی، سال نهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۵)، صص ۱۳۱-۱۴۷.

Austina, D, M Furra, L. A., Spine M. (2002) "The effects of neighborhood conditions on perceptions of safety". *Journal of Criminal Justice*. 30.

Baur, J. (2007) "Fear of crime: the impact of age, victimization, perceived vulnerability to victimization and neighborhood characteristics". Available from:

http://www.acpr.gov.au/pdf/ACPR_I6.pdf

Carcach, C., Frampton, P., Thomas, K., & Cranich, M. (1995) "Explaining fear of crime in Queensland". *Journal of Quantitative Criminology*. 11, 3.

Carvalho, I., & Lewis, D. A. (2003) "Beyond community: Reactions to crime and disorder among inner-city residents". *Criminology*, 41, 3.

Corinne Davis, R. (2006) "Civil democracy, perceived Risk, and insecurity in Brazil: An extension of the systemic social control model". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 605, 242.

- Farrall, S., Bannister, G., Ditton, J., & Gilchrist, E. (2000). "Social psychology and the fear of crime: Re-examining a speculative model". *The British Journal of Criminology*, 40, 3.
- Fattah, E. (1995) "Crime and older people: Victimization and fear of crime among the elderly: A possible link?" *Australian Institute of Criminology*, 2, 2.
- Ferguson, K. M., & Mindel, C. H. (2007). "Modeling fear of crime in Dallas neighborhoods: A test of social capital theory". *Crime Delinquency*, 53, 322.
- Franklin C. A., & Franklin, T. W. (2009) "Predicting Fear of Crime: Considering Differences across gender", *Feminist Criminology*, 4, 83.
- Garofalo, J. (1981) "The fear of crime: causes and consequences". *Journal of Criminal Law and Criminology*, 72, 2.
- Gert, V. B. (2008) "Fear of crime: feeling (un)safe and (in) secure in the risk society". Available from: http://mineco.fgov.be/informations/statistics/studies/ac084_en.pdf
- Gibson, C. L., Zhao, J., Lovrich, N. P., & Gaffney, M. J. (2002) "Social integration, individual perceptions of collective efficacy, and fear of crime". *Justice Quarterly*, 19, 3.
- Hawang E, G. (2006) "A multilevel test of fear of crime: The effect of social condition, perceived community policing activities and perceived risk of victimization in a megapolis". Ph. D Dissertation, School of Criminal Justice, Michigan state university.
- Hawdon, J. E., Ryan, J., & Griffin, S. P. (2003) "Policing tactics and perceptions of police legitimacy". *Police Quarterly*, 6, 4.
- Hinkle, J. C. (2005) "The impact of disorder on fear of crime: A test of first link of broken windows". Department of Criminology and Criminal Justice. Maryland University.
- Katz C, M., Webb V. J., & Armstrong, T. A. (2003) "Fear of gangs: A test of alternative theoretical models". *Justice Quarterly*, 20, 1.
- Killias, M., & Clerici, C. (2000) "Different measures of vulnerability in their relation to different dimensions of fear of crime". *The British Journal of Criminology*, 40, 3.
- Jakson, J. (2005) "Validating new measures of the fear of crime". *International journal of social research methodology*, 8, 4.
- LaGrang, R. L., & Rerraro, K. F. (1989) "Assessing age and gender: Differences in perceived risk and fear of crime", *Criminology*, 27.
- Lagrange, R. L., Ferraro K. F., & Supancic, M. (1992) "Perceived risk and fear of crime: Role of social and physical incivilities". *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 29, 3.

- Littlea, J., Panellib, R., Kraackb, A. (2005) "Women's fear of crime: A rural perspective", *Journal of Rural Studies*, 21.
- Macdonald, J., & Stokes, R. J. (2006) "Race, social capital, and trust in the police", *Urban Affairs Review*, 41, 358.
- McCoy, H. V et al. (1996) "Lifestyles of the old and not so fearful: Life situation and older persons' fear of crime". *Journal of Criminal Justice*, 24, 3.
- McCrea, R. et al. (2005) "Fear of crime in Brisbane: Individual, social and neighborhood factors in perspective". *Journal of Sociology*, 41, 1.
- McGarrell, E. F., Giacomazzi, A. I., & Thurman, Q. C. (1997) "Neighborhood disorder, integration, and the fear of crime". *Justice Quarterly*, 14, 3.
- Michael R., Roccato M., & Rostato, R. (2004) "Fear of crime in Italy: Spread and determinants". *Environment and Behavior*. 36, 6.
- Ortega, S. T., & Myles, J. L. (1987) "Race and gender effects on fear of crime: An interactive model with age". *Criminology*, 25, 1.
- Pain, R. (2000) "Place, social relations and the fear of crime: A review". *Progress in Human Geography*, 24, 3.
- Rachle Clark. K. (2006) "A longitudinal study of fear of crime in Winnipeg". Department of Sociology, University of Manitoba.
- Rader, N. E. (2004) "The threat of victimization: A theatrical re conceptualization of fear of crime". *Sociological Spectrum*, 24.
- Reid L. W., & Konrad, M. (2004) "The gender gap in fear: Assessing the interactive effects of gender and perceived risk on fear of crime", *Sociological Spectrum*, 24.
- Renauer, C. B. (2007) "Reducing fear of crime: Citizen, police, or government responsibility"? *Police Quarterly*, 10, 41.
- Robinson, J. B., Lawton, B. A., Taylor, R. Perkins, D. D. (2003) "Multilevel Longitudinal Impacts of Incivilities: Fear of Crime, Expected Safety and Block Satisfaction", *Journal of Quantitative Criminology*, Vol. 19, No. 3.
- Rosenbaum, D. P et al. (2005) "Attitudes toward the police: The Effects of direct and vicarious experience". *Police Quarterly*, 8, 343.
- Ross, C. E., & Jang, S. J. (2000) "Neighborhood disorder, fear, and mistrust: The buffering role of social ties with neighbors". *American Journal of Community Psychology*, 28,4.
- Schafer A. J., Huebner, B. M., & Bynum, T. S. (2006) "Fear of crime and criminal victimization: Gender-based contrasts". *Journal of Criminal Justice*, 34, 2.
- Scheider, M. C., Rowell, T., & Bezdikian, V. (2006) "The Impact of citizen perceptions

- of community policing on Fear of crime: Findings from twelve cities". *Police Quarterly*, 6, 363.
- Silverman, E. B., & Della-Giustina, J-A. (2001) "Urban Policing and the Fear of Crime", *Urban Studies*, 38, 5-6.
- Sutton, R. M., & Farrall, S. (2005) "Gender, Socially Desirable Responding and the Fear of Crime". *The British Journal of Criminology*, 45, 2.
- Taylor, R. B & Hale, M. (1986) "Testing alternative models of fear of crime", *The Journal of Criminal Law and Criminology*, 77, 1.
- Williams, F.P., Mcshane, M. D., & Akers, R.L. (2000) "Worry about victimization: An alternative and reliable measure for fear of crime". *Western criminology review*, 2, 2.
- Young, A. R. (2002) "*Personal safety and police performance: A study of neighborhood perceptions and environments*". PhD Dissertation, Baylor University.
- Zhao, J. S., Gibson, C., Lovrich, N., & Gaffney, M. (2002) "Participation in community crime prevention: Are volunteers more or less fearful of crime than other citizens?" *Journal of Crime & Justice*, 25, 1.

رسول ربانی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان است. حوزه‌های پژوهش‌هایی ایشان در خصوص جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی کار و مشاغل بوده و کتاب‌ها و مقالات متعددی از ایشان در زمینه‌های فوق به چاپ رسیده است.

Ra.rabbani@Ltr.ui.ac.ir

رضا همتی، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهشگری از دانشگاه شهید بهشتی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان می‌باشد. علایق آموزشی و پژوهشی ایشان در زمینه‌های جامعه‌شناسی علم، روش‌شناسی، جامعه‌شناسی توسعه و مسائل زنان است (نویسنده مسئول).

Rhemati@Gmial.com